

غربت خیس دریا

(زندگی و شعر محمد علی بہمنی)

دکتر سیدہ گاندہ



انتشارات نسل آفتاب

دفتر انتشارات: خیابان انقلاب، خ فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۱۴، طبقه دوم، واحد ۳

تلفن: ۷-۶۶۹۷۷۹۶۴ ، همراه: ۰۹۱۲۱۷۲۵۸۰۰



www.sababook.com

■ غربت خیس دریا (زندگی و شعر محمد علی بهمنی)

- ♦ مؤلف: دکتر سپیده یگانه
♦ تیراژ: ۵۰۰ نسخه
♦ قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
♦ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۴۷-۴۵-۱
♦ چاپ اول: ۱۳۹۴
♦ طراحی و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک آوای سورنا
♦ کلیه حقوق مادی و معنوی برای حمیدرضا ممدوح محفوظ می‌باشد

سرشناسه	: یگانه، سپیده
عنوان و نام پدیدآور	: غربت خیس دریا: زندگی و شعر بهمنی / سپیده یگانه.
مشخصات نشر	: تهران: نسل آفتاب، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۶ ص: مصور.
شابک	: 978-600-5847-45-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: بهمنی، محمدعلی، ۱۳۲۱ - -- نقد و تفسیر
موضوع	: شاعران ایرانی -- قرن ۱۴
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	: PIR ۷۹۸.۰ / ۷۵۵ ی ۸۷ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۱/۶۲۰۹۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۹۲۵۲۲

به عزیزترین زندگیم : پدر و مادرم
و با سپاس از "علیرضا شاه محمدی" که نظراتش
در تحلیل و بررسی اشعار به ویژه اشعار آزاد بسیار
راهگشا بود.



فهرست

۹	به جای مقدمه: کم ما گیر و
۱۱	پیشگفتار:
۱۳	بخش اول
۱۳	نوشتن: از همه کودکی فقط مادر -
۱۳	نگاهی به زندگی محمد علی بهمنی
۱۵	سال شمار:
۱۹	مجموعه آثار:
۷۷	بخش دوم: مدعی نیستم - اما
۷۷	هنری بهتر از این؟
۷۷	نگاهی به شعر محمد علی بهمنی
۷۹	شاعر از نگاه دیگران:
۸۱	پیش در آمد:

۲۰۵

بخش سوم: شاعر شنیدنی است

۲۰۵

ولی میل،

۲۰۵

میل توست .

۲۰۵

گزیده اشعار محمدعلی بهمنی

به جای مقدمه: کم ما گیر و

سروده های مرا فتح کردن آسان است
نگفته های مرا می توان از بر کن

محمد علی بهمنی را می شناسیم؛ نه به این خاطر که مجموعه های زیادی از او به چاپ رسیده است؛ نه به این خاطر که غزل ها و ترانه هایش را خوانندگان، خوانده اند و شنیده ایم؛ نه به این خاطر که "پدر غزل معاصر" لقب گرفته است!

محمد علی بهمنی را می شناسیم؛ چون "شاعر" است و شعر را زندگی می کند. شاعری که به یادمان آورد؛ شاعر یعنی لبخند، یعنی نگاه گرم دلی بزرگ هم اندازه دریا. باید با او هم کلام شوی تا نسیم شرجی مهر و آزرم نجیب خوشید جنوب را حس کنی! باید با او هم کلام شوی تا سربزیری موج ها را یکایک به نظاره بنشینی! باید با او هم کلام شوی تا موسیقی پرصلابت آرامش دریا، در گوشت طنین انداز شود.

باید به احترام، تمام قد در تمام شعرش ایستاد و همه این بایدها

سبب شود نگارنده بی هیچ بضاعتی و تنها دلخوش به گذشت و
بزرگواری محمد علی بهمنی، دست به قلم ببرد؛ تا شاید بتواند به
شاعری که روزهای جوانی مان را زمزمه شعرهایی او سپری شد؛ ادای
دین کند.

به سرموی دوست دل بستم رفت عمر و هنوز پابستم^۱
کم ما گیر و عذر ما بپذیر بیش از این برنیامد از دستم

پیشگفتار:

کتاب حاضر که تحت عنوان "نگاهی به زندگی و شعر محمد علی بهمنی" فراهم آمده است شامل سه بخش به شرح زیر است:

نگاهی به زندگی محمد علی بهمنی:

در این بخش به زندگی شاعر با شیوه روایی-داستان پردازی پرداخته شده است. که البته شاعر از آن آگاهی دارد.

نگاهی به شعر محمد علی بهمنی:

در این بخش اشعار محمد علی بهمنی به تفکیک قالب ها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و در این راستا از آرا و نظرات صاحب نظران و منتقدانی که پیرامون آثار شاعر، بیان شده بود، استفاده شد.

گزینۀ اشعار محمد علی بهمنی:

در این بخش با توجه به مجال و محدودیت کتاب بخشی از آثار شاعر
گزینش و چاپ شد.

به امید آن که بار به مقصد رسانده و تیر به نشانه نشانده باشیم.

و من ا... توفیق

سپیده یگانه - پائیز ۱۳۸۹

بخش اول

نو شتم:

از همه کودکی

فقط مادر -

نگاهی به زندگی محمد علی بهمنی

سال شمار:

- ۱۳۲۱- (فروردین) تولد شاعر در سفری به دزفول
- ۱۳۲۸- کار در چاپخانه
- ۱۳۳۱- اشتغال به کار در چاپخانه تابان. آشنایی با فریدون مشیری، سرودن اولین شعر در وصف "مادر" و چاپ آن در نشریه روشنفکر.
- ۱۳۴۵- آغاز همکاری با رادیو.
- ۱۳۴۶- تولد "بهمن" - اولین فرزند شاعر.
- ۱۳۵۰- اولین مجموعه شعر "باغ لال"
- ۱۳۵۱- "در بی وزنی" که اجازه پخش رسمی نگرفت.
- ۱۳۵۲- همکاری با رادیو ایران - تهران و خلق ترانه های ماندگار.
- ۱۳۵۳- سکونت در بندرعباس. چاپ دوم "باغ لال"
- ۱۳۵۵- "عامیانه ها" چاپ دومین مجموعه شعر عمران صلاحی با نام "قطاری در مه" توسط انتشارات چکیده به سرپرستی بهمنی.

۱۳۵۶- "گیو، کلاه، کفتر" (کودک و نوجوان). چاپ دوم "عامیانه ها".

پیوستن به حلقه شاعران مبارز در شب شعرهای گوته.

حدود ۱۳۵۷- بازگشت به تهران.

۱۳۶۳- عزیمت به بندرعباس.

۱۳۶۹- "گاهی دلم برای خودم تنگ می شود."

۱۳۷۰- همکاری با مرکز صدا و سیمای خلیج فارس و سرپرستی برنامه

"صفحه شعر".

۱۳۷۳- چاپ سوم "گاهی دلم برای خودم تنگ می شود."

۱۳۷۴- همکاری با هفته نامه "ندای هرمزگان" و سرپرستی صفحه

"تففس در هوای شعر"

۱۳۷۵- چاپ چهارم "گاهی دلم برای خودم تنگ می شود."

۱۳۷۷- غزل "شاعر شنیدنی است". چاپ پنجم "گاهی دلم برای خودم

تنگ می شود."

۱۳۷۸- عشق است. دریافت تندیس خورشید مهر به عنوان برترین غزل

سرای ایران (مهرماه- تالار وحدت). چاپ دوم "شاعر شنیدنی

است."

۱۳۷۹- "گزینه اشعار محمدعلی بهمنی"

۱۳۸۰- چاپ سوم "شاعر شنیدنی است." "یه حرف یه حرف حرفای من

کتاب شد (امانم بده).

۱۳۸۱- چاپ چهارم "شاعر شنیدنی است." چاپ ششم "گاهی دلم

برای خودم تنگ می شود." (مهمان ماه) انجمن شاعران ایران (تیر

ماه).

۱۳۸۲- این خانه "واژه های نسوزی دارد." حضور در پنجاه و یکمین

نشست کانون ادبیات ایران. سخنرانی و ترانه خوانی در انجمن ترانه

سرایان ایران (اردیبهشت).

۱۳۸۳- مراسم نکوداشت محمدعلی بهمنی در بندرعباس.

۱۳۸۵- شاعر برگزیده جشنواره شعر فجر.

۱۳۸۶- "چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی شود." چاپ اول و دوم

۱۳۸۷- داوری دومین جشنواره بین المللی شعر "خط سوم" به همراه

شفیعی کوکنی (تبریز - آذرماه)

۱۳۸۸- "من زنده ام هنوز و غزل فکر می کنم."

۱۳۸۹- چاپ دوم "من زنده ام هنوز و غزل فکر می کنم" جلسه نقد

مجموعه "من زنده ام هنوز و غزل فکر می کنم." (۲۹ خرداد-

فرهنگسرای رازی).

داوری بیش از ۳۰ کنگره و جشنواره شعر کشوری.

شعر خوانی و حضور در بسیاری از جشنواره ها و کنگره ها.

تحلیل و بررسی بسیاری از مجموعه آثار شاعران برجسته معاصر با نام

مستعار "چی چی کا"



مجموعه آثار:

- باغ لال. انتشارات بامداد. (۱۳۵۰)
- در بی وزنی. انتشارات بامداد. (۱۳۵۱)
- عامیانه ها. انتشارات بامداد. (۱۳۵۵)
- گیسو، کلاه، کفتر. (کودکان). انتشارات پدیده. (۱۳۵۶)
- گاهی دلم برای خودم تنگ می شود. نشر آفرینش. (۱۳۶۹)
- غزل "کتاب، سی دی، کاست". نشر دارینوش. (۱۳۷۷)
- شاعر شنیدنی است. نشر دارینوش. (۱۳۷۷)
- عشق است "کتاب، سی دی، کاست". نشر دارینوش. (۱۳۷۸)
- گزینه اشعار محمدعلی بهمنی. انتشارات کتاب نیستان. (۱۳۷۹)
- یه حرف یه حرف حرفای من کتاب شد (امانم بده). نشر دارینوش (۱۳۸۰)
- این خانه واژه های نسوزی دارد. نشر دارینوش. (۱۳۸۲)
- چتر برای چه؟ خیال که خیس نمی شود. نشر دارینوش. (۱۳۸۶)
- من زنده ام هنوز و غزل فکر می کنم. انتشارات فصل پنجم. (۱۳۸۸)



(۱)

دهه بیستم هجری شمسی دوره تغییرات بزرگی در تاریخ ایران است. رضا خان از سلطنت عزل می شود و رضا پهلوی به جای او قبضه قدرت را به دست می گیرد و دوره ای دیگرگون از سلطنت پهلوی آغاز می شود. اما این دهه از دیدگاهی دیگر و چه بسا مهم تر، نیز قابل تأمل است.

ادبیات معاصر، که با افسانه نیمه، یکی بود یکی نبود جمالزاده و بوف کور هدایت پیش از این با چشم اندازهای تازه ای رویاروی شده بود، در این دهه صاحب فرزندانی می شود که بعدها نام تک تک شان بخشی از آبروی شعر و ادب ایران می شود. چنانچه با نگاهی به نام متولدین این دهه می توان ادبیات معاصر را وام دار این ده سال دانست.

۱۳۲۰- علی موسوی گرمارودی (شاعر-مترجم)، علی معلم دامغانی (شاعر، ترانه سرا و محقق ادبی)، منوچهر احترامی (از پیشگامان ادبیات کودک و نوجوان، طنز پرداز و خالق مجموعه آثار ماندگار "حسنی نگو به دسته گل"، بیژن نجدی (شاعر و نویسنده)، تقی پور نامداریان (محقق و پژوهشگر ادبی، مدرس دانشگاه و شاعر)، کیومرث صابری فومنی "گل آقا" (نویسنده و طنز پرداز)

- ۱۳۲۱- علی بابا چاهی (شاعر، نویسنده و محقق)، ضیاء موحد
(شاعر و مدرّس دانشگاه)
- ۱۳۲۲- ضیاءالدین ترابی (شاعر، منتقد و مترجم)
- ۱۳۲۳- هوشنگ مرادی کرمانی (نویسنده به ویژه در حوزه ادبیات
کودک و نوجوان)
- ۱۳۲۴- بهاءالدین خرمشاهی (حافظ پروژه، نویسنده، مترجم،
روزنامه نگار، طنزپرداز، فرهنگ نویس و شاعر)
- ۱۳۲۵- عمران صلاحی (شاعر، طنز پرداز، نویسنده و مترجم)،
مصطفی رحمان دوست (شاعر، نویسنده و مترجم ادبیات کودکان و
نوجوانان)
- ۱۳۲۶- نصر... مردانی (شاعر)، راضیه تجار (نویسنده، منتقد و
مدرّس)
- ۱۳۲۷- سیروس شمیسا (محقق، نویسنده، مدرّس دانشگاه و شاعر)،
میرجلال الدین کزازی (محقق، شاهنامه پروژه، مترجم، مدرّس دانشگاه)
- ۱۳۲۸- سلمان هراتی (شاعر)
- ۱۳۲۹- محمدشمس لنگرودی (شاعر، نویسنده و مدرّس دانشگاه)
- و در نهایت محمد علی بهمنی متولد ۱۳۲۱ که این چند ورق به نام
و آثار او اختصاص یافته است.

(۲)

آقای بهمنی - سوزن بان راه آهن - از پنجره قطار بیرون را نگاه می کند،
اما انگار چیزی نمی بیند. حواسش نیست، اضطراب دارد. ۲۷ فروردین
بود، دست اهل و عیال را گرفته و راهی سفر شده بود؛ با قطاری به
سمت اندیمشک. اما همه چیز آن طور که او می خواست پیش نرفته بود!
برگشت و به در کوپه نگاه کرد. انگار منتظر کسی بود و چون نیامد،

دوباره به پنجره نگاه کرد و درخت هایی را که هر از چندگاهی نمایان می شوند؛ می شمرد. صدای جیغی بلند شد. از جایش پرید و به سمت در کویه رفت. گریه ادامه داشت؛ گریه ای جیغ آلود. لبخند زد و سری تکان داد. صدای گریه ای که بشارت زندگی باخود داشت؛ تمام راهروی قطار را پرکرده بود و مرد سوزن بان همان طور که به دنیای در حرکت نگاه می کرد، گفت: «محمدعلی» اسم خویبه! همین هم شد: «محمد علی» به خواسته پدر، و متولد دزفول به خواست تقدیر! و این گونه بود که "محمد علی بهمنی" فرزند جنوب و برادر دریا شد. گرچه بعدها چند سالی از اصل خویش دورماند و در هوای شهرهایی چون تهران و شهرری و کرج نفس زد.

(۳)

لالایی های مادر زیبا بود. وقتی صدایش در اتاق می پیچید "محمد علی" حس خوبی داشت برای او واژه مادر به معنای لالایی های آهنگین و زیبا بود. لالایی هایی که گوش کودک را با وزن و ریتم آشنا کرد. کمی که بزرگتر شد، ساعت ها می نشست و مادر را نگاه می کرد. چادر نمازش را که پر از گل های قرمز بود، و جانمازش را که با مهری به اندازه کف دست و تسییحی که دانه های درشت و سبز رنگش او را وسوسه می کرد که آن را بردارد و دانه ها را با انگشت های کوچکش، در نخ تسییح حرکت بدهد.

مادر قرآن می خواند و همان وزن در صدای دلنشین او شنیده می شد. چه خوب بود که مادر سواد داشت. دو زبان عربی و فرانسه را خوب می دانست. ادیبی بود که نقش مادر را خوب بازی می کرد و مادری بود که "معلم" صدایش می کردند و مکتب خانه معتبری داشت. سفره شعر هر روز در خانه پهن می شد و دیوان اشعار در دستان

مادر و برادران دست به دست می شد. محمد علی به دهانشان خیره می ماند تا به اندازه پلک زدن از جمع عقب نماند. واژه ها و ترکیب ها با آهنگی خاص در گوشش می نشست و دنیای جدیدی را پیش رویش نمایان می کرد و تا کنون که سال ها از آن ایام گذشته است هرگاه دلش هوای حافظ و مولانا می کند یا بیتی از نظامی و فردوسی می خواند؛ خود را در دامن مادر و غرق در آوای کلام برادران می یابد. لبخندی بر لبانش می نشیند و اشکی در گوشه چشم.

(۴)

هفت سالگی محمد علی پایان دنیای کودکی و آغاز بزرگسالی است. حقوق پدر کفاف معاش خانواده را نمی دهد و او باید کار کند. باید مرد شود، باید معنای تعصب را بداند و دیگر از مادر سوال نکند که چرا مکتب خانه اش تعطیل شد؟! باید بداند امر پدر و گردن نهادن به آن چه طعمی دارد! و همین باید ها بود که او را به جای نیمکت های مدرسه، پشت دستگاه های سربی و جوهری چاپخانه نشانند.

صبح زودتر از همیشه از خواب بیدار شده بود. میلی به خوردن صبحانه نداشت، یکی دو لقمه آن هم به اصرار مادر فرو داد و بلند شد. تا چاپخانه را نفهمید چگونه طی کرد اما از ورود به چاپخانه را با تمام جزئیات در ذهن سپرد: سرو صدای سرسام آوری که شنیده می شد و رفت و آمد آدم هایی که هیچ توجهی به او نداشتند. در همین حین شنید یک نفر می گوید: "آها، آمدی!" جواب داد: «سلام، بله، محمد علی هستم.» و اینگونه بود که او روزهای بسیار دیگری نیز مثل آن روز، صبح زود از خواب بلند شد و شبهای بسیاری هم به خانه نیامد و کار کرد.

هنوز مدت زیادی از کارکردن در چاپخانه نگذشته بود که فهمید در آن جا می تواند زودتر از همه آدم هایی که در چاپخانه کار نمی کردند،

عکس های مجله هایی را که آن جا چاپ می شد؛ تماشا کند و یا به سختی و با اشتباهات بسیار، آن ها را بخواند. همین دریافت کودکانه سبب شد که به کار سخت در چاپخانه تن دهد و به صدای آزار دهنده دستگاه های چاپ، به جای صدای دلنشین مادر، در گوش بسپارد. او چاپخانه را در مدرسه ای بزرگتر یافت که با توفیق اجباری در آن راه یافته بود.

این گونه نگرستن به پدیده ها و اتفاق ها، تا همیشه در او ماند چنان که خود در این باره می گوید: «درست یا غلط، سعی من همیشه بر این است که هرچیز را در نگاه اول با باوری مثبت ارزیابی کنم و همین (شاید خوش خیالی) چندان هم بد نیست، لاقلاً کمتر رنجم می دهد.»

این همان دیدگاهی است که در تمام نقدها، نظرات و نوشته های او به وضوح نمایان است. چه آنجا که به نقد غزل مدرن و پست مدرن و ... می پردازد و چه آنجا که در جواب آنان که معتقدند دوران به سررسیده است؛ صورتش اندکی سرخ شده، می گوید: «هرگز چنین نیست». خوش بینی او به کار در چاپخانه چندان هم بی مورد نیست. اگرچه او در چاپخانه ای در خیابان ناصرخسرو تهران پابست شده بود و از بیرون سراغی نمی گرفت، این دنیای بیرون بود که به سراغش آمد!

(۵)

سال ۱۳۳۱ در خیابان ناصرخسرو تهران، چاپخانه ای به نام «چاپخانه تابان» دایر بود که نشریات بسیاری در آن چاپ می شد. یک روز که مسئول شعبه حروف چینی فنجانی جای دردست گرفته و در افکارش مانند قندی در چای غرق شده بود؛ صدایی شنید که او را صدا می زد. با بی حوصلگی سرش را به سمت صدا چرخاند. محمدعلی بود، پسر ده-